هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

«فوق العاده»

سال سوم، شماره ۴۲، دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۵۷

هولناک ترین جنایت تاریخ در آبادان

رژیم شاه که در آبادان یکی از فجیع ترین و کم سابقه ترین جنایات تاریخ را مرتکب شده است، اکنون بدیوانه تلاش می کند تا شاید با شن دادن به پاره ای علت نقشی های محدود در برابر طوفان خشم و نفرت و مبارزات گسترده انقلابی خلق در سراسر کشور، خشم و عصیان بیکاران باند وحشیانه آفرین مردم را که می رود تا طومار سراسر جنایت و خیانت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را در هم بپیچد، فرو نشاند. به تلاش حرص آلود روزهای اخیر رژیم کوشیده است با وظیفه سکوت در مورد جنایت بی سابقه خود در رکوره آتش سوزی سینما رکس آبادان، عده مردم را از آن منحرف کند. آنها مردم مستند بده و مبارزان این قسمت کاری فصیح و واشیستی را هرگز فراموش نخواهند کرد و همان طور که در شعارهای خود در آبادان اعلام کرده اند، انتقام خود را با سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و مجازات باند جنایتکار حاکم و حامیان تبه کارش خواهند گرفت.

گزارشگران نوید که با شاهدان عینی این فاجعه و بعد و افرادی که از این جهنم بزرگ آبادان سالم به در برده اند، گفتگو کرده اند، نتیجه تحقیقات خود را که حاکی از شرکت مستقیم شهربانی و ساواک آبادان در عدم ارائه و انجام این توطئه جنایتکارانه است، چنین گزارش کرده اند:

۱- از روز چهارشنبه هم مرداد (سالروز انقلاب مشروطیت) تا روز ۲۸ مرداد (روز فاجعه آتش سوزی) شهر آبادان شاهد تظاهرات گسترده و پر شور مردم علیه رژیم ضد ملی و جنایت پیشه شاه بود و قرار بود به مناسبت سالروز کودتای امریکایی ۲۸ مرداد تظاهرات پر دامنه ای صورت گیرد. از روز ۲۸ مرداد شهر به اشغال نیروهای پلیس و گارد شهربانی در آمده بود و طبق سابقه حکومت نظامی بر شهر سنگینی می کرد و اجازه هیچ حرکتی نمی داد. در چنین فضای پر تشنجی بود که از روز ۲۷ مرداد فیلم مترقی "گوزن ها" در سینما رکس آبادان به روی پرده آمد و از آنجائی که نمایش چنین فیلمی طی ماه ها و حتی سال ها بود با استقبال گرم مردم به ویژه جوانان روبرو گردید. همه چیز حاکی از آن است که نمایش فیلم گوزن ها، آن هم در سینما رکس آبادان در نزدیک شهربانی قرار دارد برای سازمان توطئه ای از قبل تدارک دیده بوده است.

۲- در ساعت ۹ شب، مردم هنگام ورود به سالن سینما مطابق رژیم شماری داد نوبه هنگام تماشای فیلم نیز شعارهایی در آن میدادند. در ساعت ۹/۲۵ دقیقه پلیس که سینما را در محاصره داشت در یورش ورودی سینما واقع در خیابان زند را باطل و تحریر می بندد تا از خروج مردم جلوگیری کند.

۳- پدری که همسر و مرزند انش را در جریان آتش سوزی از دست داده به خبرنگار ما گفته است که در ساعت ۹/۴۰ دقیقه برای ساندویچ از بوفه سینما از سالن فیلم خارج شده، اما پنج دقیقه بعد متوجه آتش سوزی در سالن نمایش گردیده و خواسته برای نجات فرزندان خود به داخل سالن برود که دیده همان دری را که او از آن خارج شده بسته اند و سینما به محاصره ماموران شهربانی در آمده و از ورود مردم برای نجات آتش زدگان جلوگیری می کنند. شاهد ابتدا گفته اند که یک عامر مزدور شهربانی در سینما را می بندد و در برابر اعتراض شدید مردم، می گوید: "یک حرامیکار سینما را آتش زده، اگر در را باز کنیم همراه مرد، فرار خواهد کرد."

در نخستین لحظات بعد، افراد مردم موفق می شوند از دریچه ۱ سالن خارج شده، با شکستن در خروج اضطراری که در پشت سینما قرار دارد، خود را نجات دهند، اما ماموران شهربانی خود آتش سالن را محاصره داشتند از زدن یک شدن مردمی که با پلیس تماس می خواستند به کمک محاصره شدگان در آتش بمانند جلوگیری می کردند. در این میان یکی از مردم تصمیم می گیرد با ماشین بلمبر خود به وسیله سیم بکسل در اضطراری را بازکند اما زخمیان او را دستگیر می کنند و تا چند متر روی ماشین بلمبر او حلوی شهربانی بسوده است. در این هنگام یک بولدوزر متعلق به شهرداری در حوالی سینما در کنار خیابان پارک شده بود، مردم به سوی آن هجوم برد تا به کمک آن راه نجاتی باز کنند اما گزارشهای مسلح شهربانی تهدید کردند که اگر کسی به بولدوزر نزدیک شود، تیرباران خواهند کرد.

۵- همه چیز از توطئه ای جنایتکارانه حکایت داشت. در حالی که آتش سوزی از ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه شروع شده بود، شهربانی در ساعت ۱۱ بود که ماشین های آتش نشانی به محل رسیدند و تازه در آن موقع هم غیر یکی از لوله ها شکسته بود و یکی به علت این که خوب پمپاژ نشده بود، قابل استفاده نبود.

آتش نشانی شرکت نفت آبادان به عنوان ترین وسایل اطفای حریق مجهز است و بنابه گفته یکی از آتش نشان ها حتی قادر است دیوار های قطور بتونی را فرو بریزد و راه بازکند. اما ماموران شهربانی که سینما را در محاصره داشتند از فعالیت موثر آن ها جلوگیری کردند. آن ها دستور داشتند تا هنگامی که مطمئن نشده اند که تمام قربانیان کوره آدمسوزی رژیم خاکستر شده اند از هرگونه اقدام برای راه باز کردن به سالن سینما جلوگیری کنند. یکی از ماموران آتش نشانی به خبرنگار ما گفت:

- "حریق زیاد نبود و ما می توانستیم آن را به سرعت کنترل و خاموش کنیم ولی با مخالفت شدید افسران شهربانی روبرو شدیم."

به این ترتیب رژیم خون آشام نمایش جنایت بار خود را تا به آخر ادامه داد.

۶- گفته خواهد و مدارک به دست آمده نشان می دهد که قبل از آتش سوزی، دو زخمیان گاز مسموم کننده ای از طریق کانال های کولر که در دو طرف پرده سینما قرار داشت به داخل سالن وارد کرده بودند.

یکی از نجات یافتگان کوره آدمسوزی شاه به خبرنگار ما این مورد چنین توضیح داد:

- "مشغول تماشای فیلم بودیم که ناگهان دیدم برادر دوچکم از روی صندلی به زمین افتاد. حالت خفگی به او دست داده بود. خود نیز چنین احساسی پیدا کرده بودم. وقتی به فضای سالن نگاه کردم دیدم از کانال های کولر دود غلیظ کننده زیادی وارد سالن می شود. به طرف در هجوم بردم اما درها بسته بود. در این موقع برق سالن هم قطع شد. در تاریکی به طرف پنجره ای که در ارتفاع دو متری قرار داشت رفتم، چوبی آن را پاره کرده، میخچه را بازکردم و سرم را بیرون بردم تا نفسی تازه کنم. متاسفانه به کمک ۲ برادر و خواهرم به جای خانه ام بروم، اما به محض این که سرم را از پنجره بیرون بردم، ماموران شهربانی مرا از پنجره بیرون کشیدند و وقتی فریاد زدم که می خواهم برگردم و برادران و خواهرانم را نجات دهم مرا به شدت کتک زدند و میله پنجره را مسدود نمودند و امکان هرگونه نجات را از من بردند."

یکی از ماموران آتش نشانی که پس از خاتمه حریق وارد سالن شده بود مشاهدات خود را به گزارشگر ما چنین شرح داد:

- "بیشتر مردم سوخته شده در نزدیک دیوار سینما که یک تیغه نازک است و سینما را از خیابان امیری جدا می کند، جمع شده بودند و بسته طعمه عمل آن گاز مسموم کننده ای که در داخل سالن پخش شده بود نتوانسته بود تا این دیوار را خراب کند. بقیه مردم به همان حالت نشسته روی صندلی ها سوخته بودند و از آنها جز اسکلتشان چیزی باقی نمانده بود. حتما قبل از این که بتوانند حرکتی بکنند دراثر گاز ها قبسی از هوش رفته بودند."

۷- براساس گزارش های تکان دهنده و دیگری که از کوره آدمسوزی رژیم در آبادان دریافت داشته ایم و یک اطلاعیه دستنویس آبادان آن را تائید می کند، آتش سوزی به وسیله ماده آتش زایی انجام گرفته که تنها در اختیار رژیم است و گویا از اسرائیل دریافت شده است. این ماده آتش زا تنها گوشت پوست را می سوزاند به اشیایی که دارای کربن هستند دفتر استخوان، دو پنجره و صندلی چوبی و غیره کارگر نیست.

در طول بیش از چهار ساعت آتش سوزی در درون سینما، آتش به بیرون سرایت نکرده است. خبرنگاران ما گزارش می دهند که تمامی خارجی سینما و دیوارها و حتی سردر سینما کاملا سالم است و گویی اصلا در اینجا هیچ حادثه ای روی نداده. کسانی که داخل سالن سینما را پس از آتش سوزی دیده اند می گویند دیوارها سالم است، سقف سینما که معمولا در چنین آتش سوزی های طولانی فرو می ریزد هیچ عیبی پیدا نکرده است، بسیاری از صندلی ها تقریبا سالم مانده اند.

شاهدان عینی می گویند تماشاگران ردیف های جلو بیشتر طوری که روی صندلی ها نشسته بودند خفه شده و پس از سوختن پشت اسکلت شد یل شده اند. استخوانبندیشان سالم است. کفش ها و کمر بندها و یقه های چرمی شان سالم است (که معمولا در چنین حریقی باید ذوب شود) و اغلب مردم اجساد مزبور پاهایشان را از روی همین اشیاء شناسایی کرده اند. گزارش های دیگر نشان می دهد که اجساد بیشتر قربانیان از ناحیه بالا تنه (سرشکم) به کمر آن ها رفته استولی اغلب پاهایشان سالم باقی مانده است.

همه گزارش های رسیده نشان می دهد که آتش سوزی نخست از فضای سینما آغاز شده است. حریق نیز نه به وسیله ماموران بلکه به طعمه تمام شدن گاز قابل اشتعالی که از کانالهای کولر وارد سالن کرده بود تا پایان یافته است.

نتیجه تحقیقات نشان می دهد که از آنجائی که دیوارهای سالن سینما بسیار نازک بوده (وحتی قسمتی از آن از چوب بوده) و مدرنیزه در صورت یک حریق معمولی نتوانسته اند آنها را خراب کرده و خارج شوند و نیز از آنجائی که در یک حریق معمولی رخداد دیوارهای چوبی زودتر از همه می سوزند و راه برای فرار باز می شود، برای موفقیت این توطئه جنایتکارانه، طراحان رژیم لازم دیده اند که با فرستادن گاز خفه کننده نخست قربانیان را مسموم ساخته و از هرگونه تلاش و حرکت برای نجات خود باز دارند و سپس با ماده آتش زایی که تنها گوشت را می سوزاند و متلاشی می کند قربانیان خود را نابود سازند بدون آن که دیوار دیوار در آتش بسوزد و راه گریزی پیدا شود.

۸- تعداد قربانیان این توطئه ضد بشری را برخلاف ادعای رژیم مبنی بر ۳۷۷ نفر، بیش از ۸۵۰ نفر تخمین می زنند. سالن سینما ۸۰۰ صندلی داشته، اما بلیط فروش سینما نزد مردم اعتراف کرده که برای سانس ۹ بعد از ظهر ۸۱۰ بلیط فروخته است (البته مدیر سینما رژیم او را وادار کرده بود تا تعداد بلیط های فروخته شده را ۶۸ و بعد از ایجاد فاجعه بیشتر مشخص شد ۲۱۰ عدد عنوان کند). به این ترتیب با عرضه به این که صندلی های سینما خالی شماره بوده و عده ای که از سانس قبل در سینما بوده اند که اگر عده نسبتا باقیمانده را از آن کم کنیم حداقل ۸۵۰ نفر در کوره آدمسوزی رژیم به خاکستر مبدل شده اند.

گزارشگران ما می نویسند حضور در حدود ۹۰۰ تن از مردم زحمتکش آبادان در سالن سینما و که بیشتر آنها جوانان متشکل رژیم تشکیل می دادند که برای خاتمه فیلمی مترقی آمده بودند که خود صندلی است بر محکومیت رژیم جنایتپیشه شاه، این توان انگیزه چنین جنایت مهیبی را، حداقل مهم سیاسی آن، از سوی مردم بر ذهنیت قاتلان

حماسهٔ اندوه و رزم خلق

گفتند و نوشتند و فریاد زدند : ۲۷۲ نفر در آتش سوختند .

این هرچند چنانکه بزرگست بود ، این هرچند رقتی بی‌پایان نگرفتنی بود ، این هرچند روی هیتلر و موسولینی را سفید می‌کرد ، اما روح بود و در روزی بزرگ به کنار دهان باوه بامان شاه جلاد .

و حقیقت ، اما از زیر خاکستر گور ره آدم سوزی شاه ، روشید و در سراسر ایران گل داد . آخرین خبر این است :

- ۵۰ نفر در سینما رکس آبادان سوخته اند .

در نگاه اول باورنکردنی است . اما هیچ جنایتی برای صاحب تاج و تخت خونین ایران غیر ممکن نیست . دریای خونی که شعله او بر آن شناور است «هران» وسیع تر می‌شود . رود های خون به دریا می جنایات شاه می‌ریزد و ازاین خون های شریف ، درخت اتحاد و یگانگی گل می‌دهد . شکفتن این گل‌ها نزد یک است . نزد یکتر باد .

گزارش های رسیده از آبادان ، از سوی پرده ازاین جنایت فجیع و غیرانسانی برمی‌دارد و از طرفی ، خشم و خروش پرشکوه خلق را فریاد می‌زند .

آنچه می‌خوانید گزارش یکی از خبرنگاران نوید ، آیه‌ها هفته خشم و خروش‌خون در آبادان را در قید بدانست :

" در گورستان هستم . غلوغ است . آنجا زنی برگوری می‌گرید ، آنجا مردی ضجه می‌زند . این یکی پسر جوانش زغال شده ، آن یکی نوه‌ویش مرده . صدای ضجه می‌آید . صدای زاری . بیرزنی موهای سفید خود را می‌کند مرتبه قبر می‌کوبد :

- بمیرم بمیرم . . . بمیرم . . . می‌خواستی بری حجله‌بمیرم . . .

خواهری روی قبر برادرش افتاده است . صورتش را با ناخن می‌کند گریه چنانچه می‌لرزاند که دو مرد هم نمی‌توانند نگاهش دارند . هق هق می‌کند ، داد می‌زند ، به خود مشت می‌زند . صدایش بلند است صدایش زخمی است ، خونین است :

- برادرم ، برا دروم . . . چرا ترو رو کشتن ؟ چرا کشتن ؟ برای چی زنده بادم . . . ؟

دو جوان می‌آیند ، شانهٔ زن را می‌گیرند ، بلند ش می‌کنند . مثل این که به او جواب می‌دهند . می‌گویند :

- خواهرگریه رو بس کن موقع انتقام است .

خلق برای گرفتن انتقام آماده می‌شود . رزمهای اول مردم سر گشته و مبهوت شده اند . فاجعه را باور نمی‌کنند . همه در اندوه مشترکشان یکی شده اند . چه به هم چوش خورده اند . اگر کسی در گورستان بیافتد ، ده ها دست بلندش می‌کنند ، اگر کسی گریه‌کند ، هزاران نفر همراهش زار می‌زنند ، اگر کسی در خیابان بگریزد صدها در به رویش باز می‌شود . بخش خلق مشته می‌شود . رزمهای اول‌ما کسی نمی‌شود حرف زد . آخر این ها سوخته عزیزانشان را جمع کرده اند . تنشان بوی سوخته برادرشان ، خواهرشان ، شوهرشان و بچه شان را می‌دهد . نه غذا می‌خورند ، نه می‌خوابند . همه ما تحلیل است . مردم دوا نمیدید را کشف می‌کنند . بیش ریشان چیزی غیر از واقعیت نیست . من گوش می‌کنم ، آن ها حرف می‌زنند :

- عجیب است ساختمان سینما رکس سالم مانده . دیوار به آن نازکی خراب نشده .

اینزنی است که حرف می‌زند . مردی دنبال حرفش را می‌گیرد .

- عجیب تر ازاین ، کفن‌ها و کفش‌ها نسوخته . آتش فقط گوشت بدن آدم هارا سوزانده .

دو روز اول مردم مرتب می‌روند و مقابل شهربانی می‌نشینند . اولین شعار ها اینست :

- رزمی باید بسوزد .

بعد رزمی رقیب شهربانی آبادان را به تهران احضار می‌کنند . در رزمیم را از خشم خلق غرارزی می‌دهند . روزنامه های سازمانی زد م جسته و گریخته از ماجرا می‌نویسند . نشریات مخفی هم می‌آیند ، تو بگو هم هست . اما هیچ کدام همه واقعیت را ننوشته اند . هنوز هیچ کس متوجهٔ صلح ماجرا نیست .

روز سوم ، سیل جمعیت در گورستان است . امروز کارگرها نیستند . دو روز پیش بود ند و خیلی از کارهارار و براه می‌کردند . امروز مردم سرکار ، جمعیت تصمیم می‌گیرد تا شهربانی را ده روی کند . تلفن می‌زنند به پالایشگاه تا کارگران هم بیایند . هرچه انتظاری کنند بی‌فایده است . کارگران نمی‌آیند . بعد معلوم می‌شود پلیس در کارخانه را بلاناصله بسته و به هیچ کس اجازه خروج نداده است . نگاه افتاده اند کارگران به سوک هموطنانشان بیایند . اغلب آنها که کشته شده اند از محلات کارگری و عرب نشین هستند . از محله های احمد آباد ، شاه آباد ، سدره و بهمنشیر . آخر محله های آبادان کاملا از هم جدا است . محله های شرکتی که متعلق به کارمندان عالیرتبه شرکت نفت ، مدارس ها و ستادرس است . ازهمه امکانات برخوردارند و در عوض محله های مردمی هیچ چیز ندارد . مهمتر بن تفریح مردم سینمارفتن است . روز ۲۸ مرداد بعد از دیدن هایلند فیلم خوب آورده اند ، کودکان ها . جوان ها از محله های کارگرنشین آمده اند فیلم ببینند . شاه عباس آنهارا کامل می‌کند . خلیلی را حمله آتش شان می‌زند . آخر او پدر تاجدار ملت است ! اسامی وحکی کشته شدگان را به یاد بیاورید . تقریبا همه آنها بچه و جوان بودند .

اعلامیه کم است

مردم هیروزند به گورستان می‌آیند . جمع می‌شوند . اشک میریزند و نشان گل خشم می‌دهد . برمی‌خیزند . تظاهرات می‌کنند و شعار می‌دهند . مردم درجست وجوی حقیقت هستند . اینجاست که خلق به افشاگری «این بزرگترین سلاح سیاسی خود نیاز دارد . اما روشنفکران نیستند . راستی کجاهستند ؟ یا فرسنگ ها از جنبش خود به عوری خلق دور افتاده اند ، یا در تب چرکی خود ، در رویای به طغیان در آوردن خلق ، در خون طپیده اند و خلقی که ازسرعشق تحقیرش می‌کردند ، اکنون به پا خاسته است .

چند گروه اعلامیه پخش می‌کنند . نوید هست ، اعلامیه عینی هست اعلامیه سازمان جوانان آبادان که توده ای هستند و گروه یاران صو اطلی که طرفدار جمهوری توده ای اند . یک اعلامیه دست نویس که امضا ندارد . ولتی اعلامیه ها پخش می‌شود حتی یکی از آن ها به زمین نمی‌رسد . با این که اعلامیه های زیادی پخش می‌شود بیش وسعت مردم هیچ است . مردم مشتاقند . در بدر دنبال اعلامیه می‌گردند . چند نفر اعلامیه ای را پاره می‌کنند . داد می‌زنند :

- مردم این ها هم دستشان آلوده است !

مردم از قبول ، تلاشه ترانی و حمایت هستند . مهمتر حتی کارگران اعلامیه پخش نشده خواست .

مردم می‌گویند :

- در این شرایط که من در به اعلامیه ساده ایم ، چرا اعلامیه ای نمی‌گوئید ؟

از دیدن خلق حکومت نظامی قلبم لرزانست . شاه ها میدونی ها ، مجیدها ، مرجعاتی قرنطی واد آورده و شیخ‌ها می‌جنبند . مردم بدون هیچ تغییر حتی شعارهای شان ، رهبر و حزب می‌خواهند . خلق مردم اعلیه شاه‌ها ، شاه‌ها ، حزب می‌خواهند . به دنبی بیست . مردم ، قبول‌ها و می‌بینند . یکی مردمی ها و می‌گوید :

- شاه باید بمیرد .

مردم با یکدیگر شعار را تکرار می‌کنند . مردم با هی مارهای مرتجعه که ما در اینجا می‌خواند . به اعلامیه ای ، از خرد زمان ، به جای رهبر خلق است . به اعلامیه ای می‌خواند ! حتی مردم از بین اعلامیه سرخ حتی و آنها ! مردم مردم خلق شاه شعارها و می‌گفتند :

- سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه !

- سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه !

- سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه !

مردم با یکدیگر شعار را تکرار می‌کنند . مردم با هی مارهای مرتجعه که ما در اینجا می‌خواند . به اعلامیه ای ، از خرد زمان ، به جای رهبر خلق است . به اعلامیه ای می‌خواند ! حتی مردم از بین اعلامیه سرخ حتی و آنها ! مردم مردم خلق شاه شعارها و می‌گفتند :

- سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه !

- سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه !

- سرنگون باد شاه ، سرنگون باد شاه !

-